

## گزیده ها

### حقوق فرهنگی چون حقوق بشری

از هفتم تا سیزدهم ژوئیه ۱۹۶۸ در مرکز یونسکو کنفرانسی با شرکت سیزده نفر از متخصصین علوم ، نویسندگان ، منتقدان و تحلیل کنندگان (آنالیست‌ها) تشکیل شد تا موضوع « حقوق فرهنگی چون حقوق بشری » را بررسی کنند و پیشنهادهایی برای اجرای آن در کشورهای عضو به دبیر یونسکو بدهند. آنچه در زیر می‌آید گزارش نهایی این کنفرانس است. ممکن است کسی بپرسد که آنچه « فرهنگ » ( culture ) نام گرفته است چیست و به چه کاری آید ؟ پاسخ اینست : فرهنگ در خدمت یک مقصود یا مقاصدی چند نیست ، بلکه واسطه‌ای است و واسطه‌ای بوده است که از طریق آن کلیه مقاصد مشخص می‌شوند و از طریق آن گذران زندگی می‌کنیم و معمولاً آن را اسری بدیهی می‌شماریم .

فرهنگ مانند کلام نامنظوم است. مردمی که سخن می‌گویند معمولاً آن را تحت این عنوان طبقه بندی نمی‌کنند و حتی به هیچ طریق دیگری بدان نمی‌اندیشند. این همان چیزی است که دریافتن آن سبب ژوردن<sup>۱</sup> را ناگهان به حیرت انداخت از اینکه در سراسر زندگی، بی‌اینکه خود بدانند ، کلام غیرمنظوم می‌گفته است. و چیزی مانند این شرکت کنندگان کنفرانس را نیز هنگامی که سخت از مسائل فرهنگ آگاه شدند ، به حیرت انداخت. شاید این پرسش بهترین سرآغاز باشد : کدامند مسائلی که فرهنگ را به صورت مسئله در می‌آورند که بانبودن آنها فرهنگ تقریباً ناخود آگاه باقی می‌ماند ؟ در حقیقت ، قسمت اعظم بحث به زمینه‌ای اختصاص داشت که فرهنگ را به صورت مسئله در می‌آورد .

عواملی که مکرراً نام برده شد اینها بودند : توسعه نیافتگی ، محرومیت ، اختناق ، تمرکز سیاسی ، استعمارنوی فرهنگی ، بد به کار بردن وسایط ارتباط عمومی ، تقلید و تجدد طلبی . باید متذکر شد که پاره‌ای از این عوامل متناقضند و نیز به شیوه‌های گوناگون و گاه متضاد برای فرهنگ مسائلی پیش می‌آورند. اختناق ، محرومیت ، و توسعه نیافتگی — چنانکه

۱. قهرمان نمایشنامه بوژوا ژان تیوم ، اثر مولیر ، که وقتی از معلم خود فرق کلام منظوم و نامنظوم را شنید از اینکه عمری کلام غیر منظوم گفته است و خود نمی‌دانسته در شگفت شد .

تاکنون بوده است — مانع دستیابی به هرنوع فرهنگند. استعمار نوی فرهنگی، تقلید بی‌گزینش یا تجدد طلبی چشم بسته فرهنگهایی ایجاد می‌کنند که به نحوی از انحاء کاذب یا منحرفند. رأی همگان براین بود که در دنیای توسعه نیافته پیشرفت اقتصادی و اجتماعی شرط اولیه و مطلق حضور فرهنگ یا بهره‌وری از آن است. با اینهمه، بر سر اینکه تأیید و تثبیت سنتهای محلی مانع توسعه است یا لازمه آن، بحث بسیار شد. بر سراهمیت فوق‌العاده آموزش و پرورش همگی توافق داشتند: در دنیای در حال توسعه حق فرهنگی اساساً همان حق آموزش و پرورش است. شرکت‌کنندگان همچنین بر سر این موضوع توافق داشتند که فرهنگ چیزی است که باید برای همگان فراهم شود و همگان از آن بهره‌مند گردند، نه آنکه بهره‌وری از آن به گروهی گزیده محدود شود. مشارکت توده‌ای در آن باید یکی از مقدمترین هدفها باشد. حقوق فرهنگی، همانند حقوق دیگر، در بردارنده وظایفی است و در این مورد وظیفه اینست که اجرای این حقوق تضمین شود.

بسیاری از شرکت‌کنندگان این بحث احساس می‌کردند که مسئله فرهنگ در جامعه سرفه همانقدر حاد است که در جامعه‌های توسعه نیافته، و نواقص ارتباط و شکافهای فرهنگی در جامعه‌های سرفه همانقدر عمیق و خطرناک است که در جامعه‌های دیگر. شق دیگر نتیجه‌گیری این بود که در جامعه‌های توسعه یافته فرد از طریق وسایط ارتباط عمومی با پیامهای گوناگون چنان بمباران می‌شود که نتیجه آن منتفی شدن همه یا بدتر شدن است. در مقابل، در دنیای در حال توسعه مشکل اصلی هنوز دست یافتن به وسایط کافی ارتباط است. بخصوص تولید و توسعه وسایل فنی ساده، که وسایط ارتباط توده‌ای را بیشتر در دسترس توده‌های کثیر قرار دهد، اهمیت دارد. اعضای گروه با این مسئله روبرو بودند که منافع مستقربان توسعه اینگونه وسایط می‌شود. در حقیقت، مسئله کلی قدرت مورد نظر آنان بود — اینکه چه کسی وسایل ارتباط فرهنگی را کنترل می‌کند و چه هدفی دارد؟

ناراحتی آنان از مسئله قدرت با احساس ناتوانی شخصی و نگرانی از اینکه آیا نظرات آنان چنانکه باید اجرا خواهد شد یا نه، تشدید شد، و امیدوار بودند که مؤسسات بین‌المللی تقویت شوند و یا مؤسسات تازه‌ای تأسیس شوند که به این منظور کمک کنند. برای مبادلات فرهنگی و نیز اصلاح «خط لوله» یک طرفه جریان فرهنگ بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه و خنثی کردن اثر عوامل منحرف‌کننده‌ای که از وسعت و تأثیر وسایط ارتباط توده‌ای می‌کاهد، پیشنهادهایی داده شد، از جمله پیشنهادهایی برای افزودن بر مبادلات فرهنگی. پیشنهاد شد که نوعی مؤسسه بین‌المللی خدمات داوطلبانه جوانان تأسیس شود. موضوع «از خود بیگانگی» (alienation) و تأثیری که در هر دو متن فرهنگی می‌گذارد مطرح شد و نیاز به فرهنگ برای معنی بخشیدن به زندگی تأیید گردید.

در گروه مسئله وجود گروهی که از فرهنگ برخوردار نیست مطرح شد. یعنی آن بخش بزرگی از جمعیت که از میراث فرهنگی ارث نمی برد و تأکید شد که یافتن راهی برای بهره مند کردن آنان از حقوق کامل فرهنگ ضرورت فوری دارد.

این گروه همچنین نگران مسئله کلی محکومیت انسان در مقابل عواقب کنترل تکنولوژیک — که غلط فهمیده شده است — و اهمیت قدرت بود و نگران تمایلاتی که هر نوع توسعه را، به دلایلی سست و ناپسندیده، «غیر قابل اجتناب» می شمارند، و همگی بر آن بودند که باید با دقت بیشتر روشن نمود که امکانات واقعی ما کدامند و ناگزیریهای موقعیت عمومی ما چیست.

یکی از موضوعهایی که بر بیشتر جنبه های بحث سایه انداخته بود این بود که: رهایی از محرومیت و عقب ماندگی مستلزم نوسازی (مدرنیزاسیون)، صنعتی کردن، و به عاریت گرفتن تکنولوژی است. اما در عین حال این جریانها به تحریف فرهنگ، تنگ نظری، و عدم استقلال فرهنگی — که همگی قابل نکوهشند — منجر می شود. شاید این مهمترین مسئله ای باشد که از این بحث برمی آید.

این مسئله راسی توان تحت عنوان کشمکش میان حق فرد انسانی نسبت به فرهنگ، و حقوق فرهنگها خلاصه کرد. اولی عبارتست از حق افراد به دست یافتن به فرهنگ، که تهیدستی یا اختناق سیاسی می تواند آنان را از این حقوق محروم کند، و دومی عبارتست از حق زنده ماندن فرهنگها، به رغم تغییرات شگرفی که در دنیای جدید روی می دهد. تحقق اولین حق مستلزم نوسازی است، در حالی که نوسازی تهدیدی است برای دومی.

کشمکش — در عیانترین شکل خود — اینست. از لحاظ نظری، راهلهایی افراطی وجود دارد. به عنوان مثال، می توان نسبت افراطی برای فرهنگ قایل شد و معتقد شد که کلیه فرهنگها ارجمندند و از نظر گاه خود با ارزشند و باید حفظ شوند و از هر گونه دخالت در آنها یا ارزیابی آنها «ازخارج» باید اجتناب نمود.

شق دیگر اینست که حد افراطی دیگر را بچسبیم و بر آن شویم که پاره ای وضعیتها آنچنان تحمل ناپذیرند که چاره فقط گسستن انقلابی با گذشته و تجدید حیات فرهنگی است. بطور کلی، هیچیک از این افراط و تفریطها پیش کشیده نشد. نظر غالب شرکت کنندگان این بود که از میان این دو راه افراطی راه میانه ای را باید جست و جو کرد. ضابطه ای که چندین بار پیش کشیده شد و مورد تأیید قرار گرفت این بود که هنگام به عاریت گرفتن فرهنگ باید مطلوب و نامطلوب را مجزا کرد و نیز برای حفظ سنتها باید مطلوب و نامطلوب را مشخص نمود.

البته، کشمکش میان حق فرد به فرهنگ، و حقوق فرهنگها فقط جزئی از رابطه این دو است. انسان تنها با توسعه اقتصادی زیست نمی کند؛ گرچه مطمئناً، به نظر خودش،

برای زیستن اساساً احتیاج به توسعه اقتصادی دارد. در عین حال، کمال خویش را در داشتن هویت، فعالیت، ارتباط، و غرور جست و جوی کند. این همه مستلزم وجود فرهنگی محلی است که از طریق آن فرد بتواند خود را دارای هویتی بشناسد و با دیگران رابطه برقرار کند. بسیاری از شرکت کنندگان کنفرانس نگرانی خود را از آن حالت فرهنگی که سبب می شود جامعه‌ای از خود سلب اعتماد کند و کمال خود و یا معیارهای خود را در جای دیگر بچوید، ابراز داشتند.

مسئله مذکور را می توان به صورت دیگری فرموله کرد. حقوق انسانی که سببای بحث قرار می گیرد، در واقع، برخلاف حقوق فرهنگها نسبت به هم، خنثی نیست. تحقق این حقوق مستلزم وجود ارزشهایی است، از جمله آزادی، برابری، و حکومت دموکراتیک (بابه خاطر داشتن اینکه این ارزشها در هیچ جا کاملاً تحقق نیافته و اعلام آنها ناگزیر به معنی اجرای آنها نیست). در عین حال، به یقین تمام فرهنگها این ارزشها را تصدیق نمی کنند یا ارزش یکسان برای آنها قایل نیستند. از اینرو، به عمل در آوردن خشونت بار و بی ملاحظه و فوری این ارزشها به معنای تصدیق و تأیید پاره‌ای فرهنگها و محکوم کردن دیگران است و مقصود کسانی که اعلامیه جهانی حقوق بشر را نوشتند این نبود و مقصود شرکت کنندگان در این کنفرانس نیز این نیست - هر چند که مفاد اعلامیه حقوق بشر را تأیید و تصدیق می کنند. زیرا چنان رویه‌ای موجب ایجاد تناقضی است میان محترم شمردن انسان و محترم شمردن فرهنگها. ممکن است کسی در مقابل استعمار نوی فرهنگی از یک فرهنگ شکننده دفاع کند، و یا طرف دار آزادی کامل گزینش فرهنگی باشد. یعنی نوعی بازار آزاد جهانی برای فرهنگ. و یا کس دیگری و سوسه جانبداری از هر دو را داشته باشد. البته این تناقض حاصل تفکری سرسری نیست، بلکه مستقیماً و ناگزیر ناشی از باهیت وضع کنونی است. این تناقض، در عین حال، روشنگر دوگانگی خاصی است که در معنای اصطلاح « فرهنگ » نهفته است و در هر بحثی از آن خود را نشان می دهد. از فرهنگ گاه مفهوم حاصل اندیشه نخبگان اراده می شود، به عنوان چیزی کمیاب، بخصوص برای بخشهای محروم بشریت، و یا می توان آن را به مفهوم انسانشناختی بکار برد، که مقصود از آن، به تقریب، شیوه متمایز زندگی هر جامعه است. فرهنگ به معنای حاصل اندیشه نخبگان به حق افراد به داشتن فرهنگ مربوط می شود. در حالی که مفهوم انسانشناختی آن به حق بقای فرهنگها مربوط است.

بحث به بسیاری از جنبه‌های خاص این مسئله کلی کشیده شد و سولاتی از این دست پیش آمد که: تمرکز سیاسی تا چه حد اجتناب ناپذیر یا از نظر فرهنگی مفسده آمیز است؟ چگونه می توان این تناقض را توجیه کرد که در میان فرهنگ آفرینان درست همانهایی که سخت در اشتیاق دست یافتن به توده‌ها هستند عملاً کمتر توفیق این را می یابند، در حالی که آنان که اغلب عنایتی به این امر ندارند به نسبت موفقترند؟ چرا « قانون گرشام »

Gresham<sup>۱</sup> در مورد تبادل فرهنگ هم صدق می‌کند؟ آیا برنامه‌های یونسکو برای ترجمه آثار کلاسیک می‌تواند از القای ضمنی این عقیده بپرهیزد که آثار بزرگ عمده متعلق به گذشته - اند؟ آیا دانشگاهها برای انتقال فرهنگ معبرهای مناسبی هستند؟ آیا ضرورتاً محافظه کارند؟ چگونه می‌توان تکثر (پلورالیسم) فرهنگی را با وحدت سیاسی ترکیب نمود؟ چگونه می‌توان تمرکز زدگی جدید را با مشارکت بیشتر مردم تلفیق کرد؟ و چگونه می‌توان فرهنگ را بدون زیر سلطه رفتن و یا تنگ نظرانه ساختن آن، به عاریت گرفت؟ این مسائل با ارائه نمونه‌های متعددی از وضعیتهای محلی روشن شد که خلاصه کردن آن در این گزارش ممکن نیست.

شرکت‌کنندگان در پایان بیانیه زیر را صادر کردند:

## بیانیه در باره حقوق فرهنگی چون حقوق بشری

### سر آغاز

این مجلس برای بررسی رابطه حقوق فرهنگی با حقوق بشر تشکیل شد و مقصود از آن ایجاد فرصتی بود برای بررسی معنای حقوق فرهنگی برای فرد و مسئولیتهای افراد و کشورهای عضو برای تضمین این حقوق.

گروهی بین‌المللی مرکب از متخصصین علوم، نویسندگان، ناقدان، و تحلیل‌کنندگان به نتایج زیر رسیدند.

I. اعلامیه جهانی حقوق بشر، که در سال ۱۹۴۸ صادر شد، براندیشه‌های ما درباره حقوق انسان تأثیری عمیق داشته است. لیکن جهان طی بیست سال اخیر شاهد تغییرات اساسی بوده است. پس از این تغییرات روح اعلامیه ممکن است زنده مانده باشد، لیکن انقلاب علمی و فنی، همچنین آزادی سیاسی یافتن میلیونها انسان نگرشی تازه را ایجاد می‌کند و مستلزم به کار گرفتن واقع بینانه تر توانایی‌های انسان و رفع نیازمندیهای فوری انسان امروز است.

II. فرهنگ یک تجربه انسانی است که تعریف آن دشوار است. لیکن با آن را مجموع شیوه‌هایی می‌دانیم که انسانها با آن طرحهای زندگی خود را می‌ریزند. فرهنگ جریان ارتباط میان انسانهاست. فرهنگ همان ذات انسان بودن است. میلیونها انسان به طرز ناخوشایند از ثمرات فرهنگ - به معنای کلاسیک کلمه - محروم مانده‌اند. تأیید این نظریه که فرهنگ، امتیاز ویژه گروهی معدود است، خطرناک خواهد بود. این میراث انسانی را نمی‌توان به وسیله یک گروه برگزیده ملی یا جهانی سازمان داد و توزیع کرد. باید انواع ارزشهای فرهنگی

۱. قانون گرشام، در اقتصاد، اینست که پول به پول خوب را از گردش خارج می‌کند. - م

ساخته‌های دست آدمی، و فورمها - متعلق به هر جا که باشند - به رسمیت کامل شناخته شوند. اولین وظیفه در زندگی زیستن است و یکی از کارکردهای (فونکسیونهای) اصلی فرهنگی اینست که انسانها را به زیستن و دوام بخشیدن به زندگی توانا کند. بنابراین، اعلام می‌کنیم که تمام مردم باید به یکسان بدان وسایلی دسترس داشته باشند که دوام مادی زندگی را - که اولین شرط لازم برای بهره‌مند شدن از مواهب دیگر حیات است - ممکن می‌سازند، از جمله دسترسی به ارزشهای مادی و معنوی و فرآورده‌های خلاقیت انسان.

مهمترین شرط اولیه زندگی صلح است. یکی از کارکردهای اصلی بده‌بستانهای فرهنگی اینست که جنگ را از زندگی جامعه‌ها ریشه‌کن سازد.

III. امروز ما نیاز به فرهنگ زنده‌ای داریم که انسان را برای تسلط برواقعیت گرداگرد خویش توانا سازد. دوام جهانگیر فقر در جهانی که وسایل رفاه را در اختیار دارد مانع غم‌آوری برای احقاق حقوق انسانی است. این توزیع ناساوی ممکن است موجب ایجاد و ارزشهای کاذبی شود - چنانکه اغلب می‌شود - که راه زندگی کامل را مسدود کند و اهانتی اخلاقی بر جراحت فقر بیفزاید. رفاه معیاری نیست که انسانها بتوانند منحصرآ یا آن استعداد و کار خود را به عنوان انسان بسنجند. فرهنگ همه آن چیزهایی است که به انسان در دنیای خود توانایی فعالیت و عمل می‌بخشد و قدرت می‌دهد تا هر چه آزادانه تر همه اشکال بیان را بکار برد و میان انسانها ارتباط برقرار نماید.

IV. یکنواختی که جامعه مصرفی (مراد ما از جامعه مصرفی جامعه‌ای است که سطح مصرف در آن بالاتر از حد ضروریست و مصرف در آن خود به صورت هدف درآمده است) به فرهنگ تحمیل می‌کند و فقر فرهنگی چنین جامعه‌یی که ناشی از تبلیغ معیارها و ارزشهای دروغین است، به عنوان حاصل انقلاب تکنیکی و صنعتی شدن قلمداد می‌شود. ساختهای اقتصادی-اجتماعی داخلی سلتها و ساختهای که سلتها را به هم می‌پیوندند موجب نیرومند شدن این گرایش می‌شوند و تهدیدی را که متوجه گسترش فرهنگ‌های زنده است، تشدید می‌نمایند. بیش از این نمی‌توان دادن پاسخ قطعی و سازنده بدین مسائل را به تأخیر انداخت. V. ما نمی‌توانیم وضعی را که نمی‌تواند این حقوق را بگذارد و بانا توانی خود آنانی را که محرومند به واکنشی خشونت بار می‌خواند، تأیید کنیم.

ما نیازمند انقلابی در افکار و اعمال اجتماعی هستیم که بتواند به مبارزطلبی انقلابی علم و تکنیک پاسخ گوید. گزاردن حقوق فرهنگی تهیدستان سراسر جهان باید بارهایی آنان از جنگال فقر، بیماری، و بیسوادی آغاز شود. دولتهایی که آزادانه انتخاب شده‌اند باید در مقابل مداخله نظامی، اقتصادی، و فشارهای سیاسی کشورهای خارجی محافظت شوند. یکی از خصوصیات دنیای کنونی تسلط دولتهای ملی متمرکز بر افرادست و این دولتها توانایی آن را دارند که در

درون و بیرون مرزهای خود یکتواختی و تجانس را افزون کنند. اگرچه این یکتواختی و تجانس فرهنگی از دیدگاه منافع سیاسی و اقتصادی گروههای حاکم این جوامع قابل فهم است، باید در جستجوی وسایلی بود و با آن وسایل سنتهای فرهنگی را تجهیز کرد که غنای آنها سبب می شود که مردم احساس تعلق به گروههای همبسته پیدا کنند، ستهایی که بتوانند به فرد در مقابل نیروهایی که می خواهند او را از مراکز سازمان یافته قدرت بتاراندند، احساس داشتن هویت فردی بدهد. درحالی که احتمالاً اغلب ما با این اصول موافق هستیم که عناصر سنتی فرهنگ نباید از میان بروند و باید وسایلی برانگیخت که مربوط بودن آنها را [با زندگی کنونی] نشان دهد، ولی شاید طرح منظم و مشخص این مسائل کار آینده باشد.

VI. ما معتقدیم که اولین و ضروریترین وظیفه وسایط ارتباط جمعی در هر جامعه اینست که آن جامعه را به خود باز آورد. ارتباط نباید یک جریان یکطرفه باشد. باید در باره گذشته و حال مردم را تعلیم دهد، تاجریان تغییر دایمی اجتماع را بشناسد. همچنین باید وسیله ای باشد که مردم از طریق آن بتوانند خواسته های خود را با مراکز قدرت در میان نهند و به تمام سطوح جامعه اجازه دهد که شاهد اعمال، احساسات، و افکار مراکز قدرت باشند.

دومین وظیفه وسایط ارتباط جمعی توسعه دادن آموزش از طریق برقرار کردن تماس با اجتماعات دیگر است تا از این راه میان انسانها، از هر جا که باشند، مبادله ای سازنده و بردوام ایجاد نماید. این تبادل نیز نباید یکطرفه باشد.

VII. آزادی دانستن حق اساسی انسان است. ما قبول داریم که در مورد وسایط ارتباطی باید مقرراتی به سود نظم و ثبات اجتماعی وجود داشته باشد (چنانکه در نظام اقتصادی برای جلوگیری از تخطی و از هم گسیختگی مقرراتی هست، و نیز مقرراتی برای حمل و نقل، و معیارهایی برای حداقل شرایط بهداشتی وجود دارد). با این همه، وسیله ارتباط نباید منحصرأ به عنوان سلاح یا وسیله ای برای کنترل سیاسی یا فرهنگی تلقی شود. بنابراین، ما اعلام می کنیم که:

۱. در پی وسایلی باید بود که کلیه خبرها و اطلاعات مربوط به وقایع کنونی را در سراسر جهان پخش کند.

۲. در پی وسایلی باید بود که آثار دانشمندان، هنرمندان، و سایر انسانهای خلاق را هرچه بیشتر در جهان پراکند و هر فردی به آنها دسترسی داشته باشد.

۳. دسترسی فرد، به عنوان دریافت کننده یا شرکت کننده، به این منابع ارتباط (مانند روزنامه ها، مجله ها، تلویزیون، و رادیو) یک حق انسانی است که قدرت سیاسی نباید آن را نقض کند.

IX. برای آنکه حق آزادی دانستن، به عنوان یک حق انسانی، هرچه بیشتر رعایت

شود ، باید فرصت‌های بیشتری فراهم کرد تا روابط نزدیک و صمیمانه تری میان جمع هنرمندان خلاق ، دوستانان هنرو دیگر مردم که اکنون با آفرینش هنری و برخوردارشدن از آن سرو کاری ندارند برقرار گردد. این اقدام برخوردها و سباحثات جدی میان آفرینندگان و استفاده کنندگان از آثار هنری را دربرخواهد داشت .

X. علم و فن به نحوی مداوم در کار تغییر دنیای انسانند. این تغییر پدیده و همه جانبه است. و باید تأکید کرد که انسانهایی که این تغییر از هر جهت برزندگیشان اثر می‌گذارد به درستی اهمیت این جریان را در نمی‌یابند. انسانها باید بپذیرند که علم و به کارگرفتن نتایج آن تا آنجا ادامه خواهد داشت که زمینه تمام فرهنگ بشری شود. بنابراین ، آموزش علمی باید در تجهیز ذهنی فرد مقدم باشد. اگر علم باید در خدمت انسان باشد و همه از ثمرات آن برخوردار شوند ، باید از تحریف علم به سود منافع سیاسی و تجارتنی بشدت جلوگیری شود. حقوق انسان به فرهنگ شاسل فراهم نمودن امکان به دست آوردن وسایل رشد شخصیت فرد از طریق شرکت مستقیم فرد در خلق ارزش‌های انسانی است. و بدینسان ، فرد باید — چه در سطح محلی و چه در سطح جهانی — مسئول وضع خویش شود .

ترجمه غفار حسینی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی